

ارزیابی چشم‌انداز ژئوپلیتیک شهر تاریخی مارتیروپولیس

پرویز حسین طلائی*، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان
محسن پورخسروانی، استادیار گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه شهید باهنر کرمان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۴

چکیده

در مفهوم تاریخی و سنتی ژئوپلیتیک به معنای تقابل تاریخی قدرت‌ها در کنترل و مالکیت سرزمین‌هاست که در آن نیروهای سیاسی هر طرف در منازعه برای رسیدن به اهداف خود از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند. بنابراین موضوع ژئوپلیتیک تاریخی، مطالعه تأثیر مکان بر سرنوشت تاریخ و تمدن است که گفتمان آن بر اساس روش‌های نوین پژوهشی همان رویکرد جغرافیای تاریخی بر نظام‌های سیاسی تاریخی است. در همین راستا این پژوهش سعی دارد، با رویکردی توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی موقعیت و جغرافیای تاریخی شهر مارتیروپولیس، کارکردهای ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی این شهر را ارزیابی و تحلیل نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شهر مرزی مارتیروپولیس با توجه به اهمیتی ژئوپلیتیکی که برای دولت بیزانس داشته، در آسیای صغیر در مکان شهر تیگرانکرتا پایتخت قبلی ارمنستان به وجود آمده است. امپراتوران بیزانسی با ایجاد این شهر، باعث پیشگیری و یا حداقل مانع پیشرفت سریع ایرانیان در ارمنستان، آسیای صغیر، بین‌النهرین، سوریه و رسیدن به سرزمین‌های رومی شدند. در رابطه با اهمیت این شهر بایستی اضافه کرد که از دست رفتن چنین شهرهایی در دوره باستان به تغییر عمده در توازن قدرت منطقه منتهی می‌شد؛ به همین خاطر درگیری‌های ممتدی میان بیزانسی‌ها و ساسانیان به وجود آمد که به مرور تحلیل قدرت دو امپراتوری را به دنبال داشت.

واژه‌های کلیدی: بیزانس، ساسانیان، ژئوپلیتیک، آسیای صغیر، مارتیروپولیس

۱. مقدمه

دوره جدید تحول در جغرافیای سیاسی با «فریدریک راتزل»^۱ آلمانی آغاز می‌شود. راتزل به دلیل ارائه مفاهیم و متدولوژی جدید در جغرافیای سیاسی، پدر این دانش شناخته شده است (Mirheydar, 2004: 5). ژئوپلیتیک دانشی است که به مطالعه روابط مفاهیم اصلی جغرافیایی یعنی مکان، فضا و سرزمین با سیاست‌ها، قدرت‌ها و خط‌مشی‌ها می‌پردازد (Dara and Khaki, 2018: 193). ژئوپلیتیک^۲ «رویکرد» ویژه‌ای به سیاست‌های جهانی است که بر اهمیت سرزمین و منابع تأکید دارد (Dodds; Atkinson, 2000: 162) در واقع ژئوپلیتیک «روش ویژه‌ای» است که پدیده‌های بحرانی را کشف و تحلیل می‌کند و راهبردهای تهاجمی یا دفاعی را بر سر یک محدوده ارضی از نظر محیط جغرافیای انسانی و طبیعی تعریف می‌کند (Loro and Toal, 2001: 34). به‌طور کلی این مفهوم یک ساختار فکری برآمده در اوایل قرن بیستم است که توسط افرادی چون هاوس هوفر، فردریک راتزل، رودلف کلین، جان اسپایکمن و آلفرد ماهان مطرح شد (Yazdan panah dero et al, 2018: 88). بنابراین می‌توان گفت ژئوپلیتیک به‌عنوان «دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ» دولت‌ها و گروه‌های متشکل سیاسی در صدد کسب قدرت و تصرف ابزارها، اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آن‌ها قدرت داده و امکان چیره شدن بر رقیب را می‌دهد. آن‌ها برای تصرف فرصت‌ها و مقدرات در مکان و فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیشتر توسعه داده و آن‌ها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و برعکس رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون برانند (Hafeznia, 2005: 17). ژئوپلیتیک در مفهوم تاریخی و سنتی آن نیز به معنای تقابل تاریخی قدرت‌ها در کنترل و مالکیت سرزمین‌هاست که در آن نیروهای سیاسی هر طرف در منازعه برای رسیدن به اهداف خود از بازنمایی‌های گوناگون استفاده می‌کنند. بنابراین موضوع ژئوپلیتیک تاریخی، مطالعه تأثیر مکان بر سرنوشت تاریخ و تمدن است که گفتمان آن بر اساس روش‌های نوین پژوهشی همان رویکرد ژئوهیستوریک (جغرافیای تاریخی) بر نظام‌های سیاسی تاریخی

۱. Friedrich ratzel

2. Geopolitics

است (Bay, 2008: 11). به‌طور کلی از آغاز پیدایش ژئوپلیتیک، قدرت و رقابت جهت تسلط بر سرزمین و داشته‌های آن مبنای اصلی این دانش قرار گرفته است (Ahmadi et al, 2017: 55). به‌طوری‌که تلاش برای کنترل بر منابع و تسلط جغرافیایی بر حوزه‌های پیرامونی یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها در طول تاریخ بوده است (Masroor and Khani, 2018: 169). در همین راستا این پژوهش سعی دارد، ضمن بررسی موقعیت و جغرافیای تاریخی شهر مارتیروپولیس، کارکردهای ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی این شهر را ارزیابی و تحلیل نماید.

۲. روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی ساخت و کارکرد شهرهای مرزی در مناسبات ایران و بیزانس از دیدگاه عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر روابط آن‌ها، پرداخته است. بدین‌صورت که اطلاعات آن از مطالعه منابع موجود در کتابخانه‌های معتبر و جستجوی مقالات در سایت و پایگاه‌های اطلاعاتی مربوط به موضوع فراهم گردیده است، سپس سعی بر این بوده که در تحلیل تاریخی اطلاعات و داده‌ها از رویکرد عوامل ژئوپلیتیکی استفاده شود.

۳. مبانی نظری

جغرافیای تاریخی که از آن به جغرافیای انسانی در گذشته نام برده می‌شود، به مطالعه‌ی تأثیرات محیط‌های جغرافیایی در پدیده‌های تاریخی، شهرهای باستانی، راههای ارتباطی، اوضاع اقتصادی، صنعت، بازرگانی، تشکیلات و سازمان اداری، اجتماعی و علل ایجاد یا از میان رفتن شهرهای باستانی می‌پردازد (Beygmohammadi, 2006: 12). وجوه مشترک هر دو رشته علمی با آن دسته از مفاهیم انطباق دارد که به‌خصوص از زمان‌های بسیار طولانی پدیده‌ها و کشمکش‌های سرزمینی و توسعه‌طلبی‌ها بوده‌اند (Bay, 2008: 12). به‌هرحال با این توضیحات، به تشریح نظریه ارگانیک راتزل که در این پژوهش در جاهایی که مرتبط با موضوع است، استفاده شده، پرداخته می‌شود.

۳-۱. **نظریه ارگانیک:** راتزل در کتاب خود تحت عنوان جغرافیای سیاسی که در سال ۱۸۹۷ انتشار یافت تأثیر محیط‌های طبیعی بر فضاها را بررسی نمود. او در زمره جغرافی دانانی است که به داروینیسیم اجتماعی اعتقاد داشتند (Mirheydar, 2000: 6). راتزل

معتقد بود «کشورها مانند یک موجود زنده، تابع قوانین خاص خود هستند. از دیدگاه راتزل، دولت حاصل تکامل ارگانیک است و اجزای وابسته آن، شبیه درختی است که اندام فضایی آن در خاک قرار دارد و برای آنکه این اندام رشد و تکامل یابد، توسعه ارضی لازم و ضروری می‌نماید» (Ezati, 2000: 10). راتزل با قائل شدن اندام‌وارگی برای یک کشور، آن را به محیط طبیعی و زمین وابسته دانست، در واقع مشابهت اندام‌وارگی کشورها و جامعه انسانی، ورود جغرافیا را به قلمروهای علمی امکان‌پذیر ساخت. بر مبنای نظریه وی دولت به‌مثابه موجود زنده‌ای است که برای حیات خود باید فضایی متناسب داشته باشد. بر اساس این نظریه در درجه اول خاک (وسعت) یک کشور بهترین نماینده قدرت سیاسی و پیشرفت فرهنگی آن است و در درجه دوم موقعیت جغرافیایی و تأثیر آن در سیاست ممالک اهمیت زیادی دارد (Alibabaei, 1989: 191). به نظر او، با توجه به نظریه رشد حکومت‌ها (نظریه ارگانسیم) مرزهای بین‌المللی نمی‌توانند دائمی باشند، بلکه فقط به‌طور موقت تعیین‌کننده اوضاع در برخوردها و درگیری‌های حکومت‌ها محسوب می‌شوند. این نظریه را می‌توان منطبق بر اوضاع ایران و بیزانس در دوره ساسانی که در این پژوهش به آن پرداخته شده است، دانست. چنان‌که در این دوره مرزهای ایران و بیزانس دوران آشفته‌ای را پشت سر می‌گذارند و شهرهای مرزی به‌صورت مداوم میان آن‌ها دست‌به‌دست می‌شود. در واقع باید اذعان کرد که مطابق با نظریه راتزل، امپراتوری‌های ایران و بیزانس ناچار بودند برای حفظ بقای خود و هم‌چنین از دست ندادن مناطق ژئوپلیتیک مانند ارمنستان، آسیای صغیر، بین‌النهرین و سوریه که نقش مهمی در توازن قدرت آن‌ها داشت، به درگیری‌های مداومی با یکدیگر رو آورند. چنان‌که با بررسی تحولات تاریخی این دوره، روابط خصمانه آن‌ها نسبت به روابط مسالمت‌آمیزشان برجسته می‌نماید.

دو امپراتوری ایران و بیزانس در مواقعی که میان آن‌ها روابط مسالمت‌آمیز حکم‌فرما بود، از فرصت استفاده کرده و به تحکیم امور داخلی و برقراری امنیت در مرزهای دیگر خود که مورد تعرض مهاجمان و اقوام بیابان‌گرد قرار گرفته بودند، می‌پرداختند. موفقیت هرکدام از دو امپراتوری در اوضاع داخلی، زنگ خطری برای دیگری به شمار می‌رفت؛ چراکه آن قدرت

می‌توانست با فراغ بال بیشتری به مبارزه با قدرت رقیب اقدام نماید. البته بایستی گفت که درگیری دو قدرت بزرگ در دوره باستان جزء لاینفک مناسبات آن‌ها به شمار می‌رفت؛ چنانکه در حال حاضر نیز قدرت‌های بزرگ با روش‌های دیگر به‌نوعی با یکدیگر گلاویز هستند. بنابراین همین‌که قدرتی زمینه غلبه بر اوضاع داخلی و هجوم اقوام بیابان‌گرد را فراهم می‌کرد، قدرت دیگر سعی در راه‌اندازی حمله و تهاجمی دیگر به قلمرو دیگری را داشت. به‌عنوان نمونه تاریخی می‌توان به تنش در مرزهای شرقی در دوره قباد و خسرو اول و درگیری ژوستی نین در مرزهای غربی اشاره کرد که در هر دو، امپراتوری رقیب سعی در تضعیف یا حمله به سرزمین دیگر را در سر می‌پروراند (Procopius, Book I, XXI, 1-30; Theophylact Simocatta, 3, 3, 115).

۲-۳. ساخت شهر

تفکر در خصوص تهیه طرح برای شهر و بررسی ابعاد مختلف توسعه آتی آن در جهان از قدمت زیادی برخوردار نیست و واقعیت آن است که مدت‌زمان قابل‌تصور برای تفکر و تهیه طرح شهری حداکثر دو قرن است که از اوایل قرن نوزدهم به بعد را شامل می‌شود. بنابراین شهرسازی نسبت به برخی علوم دیگر از عمر کوتاهی برخوردار است و خصوصاً در جریان تحولات انجام‌گرفته در طول دو سده اخیر نیز با نوساناتی مواجه بوده است که بعضاً دگرگون‌کننده برخی بنیان‌های اساسی این علم شده است. در ایران نیز باینکه سابقه تهیه طرح توسعه شهری در ایران قدمت اندکی دارد؛ اما میراث به‌جای مانده از پیشینیان که قبل از میلاد را نیز بعضاً در برمی‌گیرد، حکایت از وجود تفکر پیش‌اندیشیده‌ای دارد که اگرچه با مفاهیم امروزی هماهنگ نیست، اما قطعاً در زمان خود حاکی از وجود طرح‌ریزی اندیشمندانه‌ای دارد. وجود مجموعه تخت جمشید پاسارگاد، معبد چغازنبیل در هفت‌تپه خوزستان، ارگ بم کرمان، تپه سیلک کاشان، شهر سوخته سیستان و بلوچستان و بسیاری دیگر همگی حکایت از این دارد که سازندگان بناهای فوق‌الذکر، از پیش، نیازسنجی، امکان‌سنجی و لحاظ نمودن جمیع شرایط اقلیمی و سازه‌ای، امنیتی و غیره را در نظر گرفته و بر اساس تلفیق متناسب آن‌ها با یکدیگر به ساخت اقدام نموده‌اند. علاوه بر آثار به‌جای

مانده از دوران باستان، شهرهایی نیز با نقشه‌های منظم و از قبل طراحی شده وجود دارد که عموماً با شبکه‌بندی نظم هندسی طراحی شده‌اند که از جمله نمونه‌های باقی‌مانده می‌توان به شهرهای شاپور و اردشیر خوره (فیروزآباد) در فارس، جندی‌شاپور و ایوان کرخه در خوزستان، بابل و تیسفون اشاره کرد. از بین نمونه‌های فوق‌الذکر، شهر اردشیر خوره با انجام محاسبات دقیق و کمی ریاضی، دایره‌ای را به وجود آورده است که حاکی از دقت عمل طراحان این شهر است (Ahmadian, 2002: 109-133). حال با توجه به شرح این مختصر به بررسی مفهوم ساخت شهر می‌پردازیم:

کلمه ساخت^۱ از کلمه لاتین *structura* و از فعل *struere* به معنی ساختن و بنا کردن گرفته شده است. «تا قبل از قرن هفدهم این کلمه تنها در معماری به کار می‌رفت، اما از آن به بعد در علم کالبدشکافی و زبان‌شناسی نیز به کار برده شد. ترکیب اجزای تن آدمی نوعی ساختمان تصور می‌شد و گمان می‌رفت که ترکیب و ترتیب کلمات نیز دارای ساخت باشند» (Tavasoli, 1990: 124). ساخت دارای معانی و مفاهیم مختلفی است. از یک‌سو آن را به مفهوم ساختن و از سوی دیگر به معنای طرز، اسلوب و شیوه به کار گرفته‌اند (Moein, 1963: 1787). هم‌چنین این لغت به مفهوم ترکیب و سازمان و گاهی به معنی چگونگی ترکیب‌بندی ساختمان چیزی، عمل یا فرآیند ساختن و ترکیب اجزا و بخش‌های یک جسم مورد استفاده واقع شده است (Arian poor, 1988: 2204^۲). در خصوص ساخت، آنچه بیشتر لغت‌شناسان بر آن تأکید دارند مفهوم ترکیب و سازمان یک جسم است، یعنی ترکیبی از واحدهای متصل شده به هم که یک سازمان را تشکیل می‌دهند. در علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی (Robins, 1990: 419) و انسان‌شناسی (Tavasoli, 1990: 125-)

1. structure

۲. «در معنی دقیق و کاربرد لفظ ساخت اختلاف نظر بسیار است. بعضی آن را مجموعه‌ی ساده‌ای از روابط می‌دانند و بعضی دیگر شبکه‌ی درهم پیچیده‌ی به هم پیوسته‌ای از فعل و انفعال متقابل، مانند سلسله‌ی اعضای یک جسم آلی که علی‌رغم وظیفه‌ی جداگانه‌ی هر یک از آن‌هاست در عین حال موجودیت هر کدام منوط به موجودیت دیگران است، چندان که از کل آن‌ها چیزی به دست می‌آید که از حاصل جمع فرد فرد آن‌ها بسی بیشتر و حتی چیز دیگر است» (Najafi, 1999: 19).

126) از ساخت پدیده‌ها به معنای ترکیب خاصی که اجزای آن پدیده‌ها برای دستیابی به یک هدف معین دارند، سخن می‌رانند.^۱ با توجه به نگارشی که به‌عنوان Structure یا شالوده و اساس و بعضاً به‌عنوان ستون فقرات تعریف می‌شود؛ شهرها نیز به‌عنوان یک پدیده پیچیده از ساخت‌های متفاوتی مانند ساخت نظامی، اقتصادی، ساخت کالبدی برخوردار هستند. در واقع ساخت شهر کلیه عواملی را در برمی‌گیرد که یک شهر را به وجود می‌آورند. بنابراین می‌توان گفت که از سویی به بعد فیزیکی و کالبدی شهر ارتباط دارد و از دیگر سو به زیرساخت‌های سیاسی، نظامی، بازرگانی و مذهبی ارتباط پیدا می‌کند.^۲ هر شهری دارای یک «ساخت اصلی» است؛ ساخت اصلی به‌مثابه این است که در ساختمان بدن هر موجود زنده، یک ساخت اصلی وجود دارد که عامل استواری آن است و سایر اندام‌ها، فعالیتشان به تبع

۱. علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی هرکدام با توجه به دیدگاه خودشان به تعریف ساخت پرداخته‌اند؛ در این جا به این تعاریف پرداخته می‌شود: ساخت در انسان‌شناسی: رادکلیف براون از نخستین کسانی است که مفهوم ساخت را مشخص و به‌عنوان یک ابزار در روش تحقیق به کار برد. «مجموعه‌ی روابطی است که اجزا و عناصر یک مجموعه با هم دارند و قسمت‌های مختلف سیستم را وحدت می‌بخشند؛ هر نوع تغییر شکلی در یکی از قسمت‌ها داده شود، در مجموع اثر می‌گذارد.» (Tavasoli, 1990: 125-126). ساخت در زبان‌شناسی: زبان‌مجموعه‌ای از نشانه‌هاست و مجموعه‌ی نشانه‌های زبان یک کل مرتبط و منضبط می‌سازد که یک یک عناصر سازنده‌ی آن، بر طبق قواعد و اصول خاصی که در هر زبان با زبان دیگر تفاوت دارد، به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند. پس در واقع می‌توان گفت زبان شبکه‌ی پیچیده‌ای از عناصر به هم پیوسته است که در آن هر عنصر، جایگاه خاص خود را دارد و هویت آن از طریق سایر عناصر مشخص می‌شود. چنان‌که دوسوسور می‌گوید: واحد‌ها و اجزای زبان را می‌باید در نسبت با همدیگر تعریف نمود و نه به‌طور مطلق و مستقل از یکدیگر (Robins, 1990: 419). ساخت در جامعه‌شناسی: «علیرغم این که جامعه‌شناسان مکرراً از مفهوم ساخت اجتماعی استفاده نموده‌اند، لیکن معنای آن مبهم مانده است ولی به‌طور تمثیلی می‌توان ساخت را برای توصیف کنش متقابل اجتماعی و روابطی که در طول زمان ادامه می‌یابد تعریف نمود. اعتقاد بر این است که روابط اجتماعی بین انسان‌ها دارای الگو است و همین مسئله معنای ساخت را تداعی می‌کند» (Jonathan, 1986:407). در خصوص ساخت در جامعه‌شناسی سه دیدگاه مهم وجود دارد: (۱) دیدگاهی که بر ساخت کلان تأکید دارد که رابطه‌ی متقابل میان ساخت‌ها را نشان می‌دهد (Peter M. Blau). (۲) دیدگاهی که بر ساخت خرد تأکید دارد که نقش اجزا و روابط متقابل میان آن‌ها را بررسی می‌کند (Randall Collins). (۳) دیدگاهی که هم از اختلاطی از ساخت خرد و کلان می‌باشد (Anthony Giddens).

۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به مجله‌گفتمانی در جستجوی مفهوم ساخت شهر، فصلنامه ساخت شهر، ش ۹-۱.

ساخت اصلی صورت می‌پذیرد. بر این اساس شهرها نیز دارای ساخت اصلی هستند که عامل استواری و ثبات آن‌ها محسوب می‌شوند. در این پژوهش منظور از ساخت، بنای شهر است؛ نیز در کنار آن، به اجزاء اصلی آن یعنی استحکاماتی (دروازه، برج، حصار) که جزء لاینفک شهرهای مرزی است، پرداخته شده است.

۳-۳. کارکرد: درباره پیشینه کارکردگرایی باید به گذشته دور و از آن جمله به کتب مقدس هند باستان رجوع کرد.^۱ اما در قرن نوزدهم به صریح‌ترین وجه، مفهوم کارکرد اجتماعی توسط هربرت اسپنسر تنظیم شده و توسط او کارکرد از زیست‌شناسی به علوم اجتماعی راه یافته است (Gold, 1996: 679) هرچند که کارکردگرایی تقریباً از اندیشه تمامی بنیان‌گذاران تفکر اجتماعی (از جمله آگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم) مغرب زمین بهره گرفته است (توسلی، ۱۳۷۰: ۲۰۲)، ولی در واقع می‌توان گفت رابرت مرتون، جامعه‌شناسی است که مهم‌ترین گام را در تبیین مفهوم «کارکرد» (Function) و تعریف آن برداشته است. به نظر وی، کارکردها عبارت‌اند از، «عملکردهایی که تطبیق یا سازگاری یک نظام اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازند». با این حساب، انگیزه‌های فردی چندان در تعریف کارکرد یک ساختار یا نهاد، دخیل نیستند.^۲

۱. در این کتب آمده است که چهار کاست اصلی از دهان و بازوها و ران‌ها و پاهای «برهما» آفریده شده‌اند، به طوری که هر کاست عیناً مانند اندام‌ها، دارای وظایف مشخص و متمایزی است. اما می‌توان گفت افلاطون (Plato: 428 BC-348 BC) از نخستین متفکرانی است که نظریه منظمی در باب تحلیل ارگانی جامعه و دولت عرضه داشته (Ashraf, 1973: 24) و به تحلیل فونکسیون (کارکردی) تقسیم کار اجتماعی پرداخته است. ارسطو (Aristotle: 384 BC-322 BC) را نیز از پیشگامان این نگرش محسوب می‌دارند، او روح را به طبقه بالا و تن را به طبقه پایین جامعه و نظارت عقل بر احساسات را به تسلط سروران بر بردگان، و هماهنگی سیاسی جامعه را به هماهنگی تن انسان تشبیه کرده است (Tavasoli, 1990: 201) فارابی نیز در توجیه کارکردی پدیده‌های اجتماعی اشاراتی دارد (Arastekhoo, 2001: 735).

۲. به اعتقاد او، یک نهاد یا ساختار اجتماعی به طور کلی می‌تواند دو نوع کارکرد داشته باشد: کارکردهای آشکار (Functions Manifest)، آنهایی که با قصد قبلی صورت می‌گیرند و کارکردهای پنهان (Functions Latent)، آنهایی که بدون قصد قبلی انجام می‌گیرند (Ternner, 1992: 27, Gidens, 1997: 748-749, Ritters, 2000: 147, Skidmor, 1992). وی از سوی دیگر کارکرد را به کارکردهای مثبت، منفی و خنثی نیز تقسیم نمود. از نظر مرتون، کارکرد مثبت آن کارکردهایی هستند که یک نهاد به نفع نهادهای دیگر انجام می‌دهد. کارکرد منفی به پیامدهای سوء یک نهاد نسبت به نهادهای دیگر اطلاق می‌شود. کارکردهای خنثی بیانگر آن دسته پیامدهای است که ایجاباً و سلباً نسبت به نهادهای دیگر فاقد اثر و خاصیت‌اند (Ritters, 2000: 145-146).

درواقع بایستی گفت که محوری‌ترین مفهوم در کارکردگرایی واژه «کارکرد» است. کارکرد، معادل واژه (Function) دارای استعمالات گوناگون است، به گونه‌ای که دستیابی به معنای دقیق کارکرد تنها از طریق قرار دادن آن در نظام معنایی سخن میسر می‌گردد. چنانچه این اصطلاح در ریاضی به معنی «تابع»، در زیست‌شناسی به معنی «فعالیت» یا «منشأ چیزی بودن»، در نظام اداری به معنی خدمت، وظیفه، کار، مجموعه تکالیف، پایگاه، مقام، شغل و حرفه، و در تبیین علّی امور به معنی اثر و نقش به کار می‌رود. در ادبیات علوم اجتماعی کارکرد به معانی مختلف استعمال شده است: اثر و نقش، وظیفه، معلول، عمل، فایده، انگیزه، غایت، نیت، نیاز، نتیجه و حاصل از جمله این کاربردهاست (Gi rooshe, 2001: 51, Dourkim, 1995: 127-131). اگرچه در اکثر موارد، این معانی مکمل یکدیگرند، اما در زمینه‌های مختلف معانی آن‌ها متفاوت‌اند (Tavasoli, 1990: 217, Boronisla and Malinovski, 1999: 195). علیرغم تعدد استعمال کارکرد، عام‌ترین معنای آن در جامعه‌شناسی نتیجه و اثر است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط، فراهم می‌نماید (Skidmor, 1992: 141, Gold Colb, 1996: 679). بنابراین، معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی، اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقاء و انسجام نظام اجتماعی دارد. این معنا از همان دو معنای ریاضی و زیستی مشتق گردیده و حاوی مفاهیم کل، جزء و رابطه است. در اینجا بایستی گفت که آنچه از مفهوم کارکرد با توجه به نظریه تمامی بنیان‌گذاران تفکر اجتماعی و هم‌چنین با توجه به تعاریف گوناگونی که در هر یک از علوم از این نظریه و مفهوم ارائه داده‌اند، برمی‌آید، این است که کارکرد به‌طور خلاصه بیانگر یک معنی و آن‌هم به معنای اثر و نتیجه‌ای است که هر پدیده در مجموعه پدیده‌های مرتبط باقی می‌گذارد. کارکردگرایان معتقدند که این آثار، نتیجه و دستاورد ساخت‌های اجتماعی‌اند و این آثار را به دودسته آشکار و پنهان تقسیم می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت ساخت و کارکرد (Structure and Function) دو مفهوم و دو مقوله به‌هم‌پیوسته هستند، اما ساخت سیستم نسبت به مجموع عملکرد سیستم پایدارتر و بادوام‌تر است. در حقیقت استروکتور (یا ساخت) حامل

فونکسیون یا عملکرد سیستم است، هر ساختی عملکرد ویژه‌ای دارد و هر عملکردی نیز به‌نوبه خود مخصوص ساخت خاصی است.

۴. یافته‌ها

۴-۱. موقعیت جغرافیایی شهر مارتیروپولیس

نام این شهر به زبان ارمنی «نفرکرت» (Np`rkert)، به سریانی «میفرقیط»، عربی «میافارقین»، و زبان یونانی «مارتیروپولیس» که پایتخت آن شهر «کفچه» (Cop`k) بزرگ است، آمده است.^۱ مارتیروپولیس شهری در مرزهای ایران و بیزانس بوده که به گواه اکثر مورخین و محققان در مکان شهر تیگرانکرتا پایتخت قبلی ارمنستان، که توسط تیگران در سده یکم پیش از میلاد (ح ۸۰ پ.م) تأسیس شده بود؛ به وجود آمده است (Markoat, 1983: 63, Shipman, 2004: 68,) (Diakonov, 2004: 231, Dernerseian, 2537: 21, Avdoyan, 2006: 97 که ون مولتکه (Von Moltke) نخستین کسی بود که در اوایل سال ۱۸۳۸ میلادی، به اظهارنظر در این مورد پرداخته است (Minorsky, 1991: 928). بیوار در این باره می‌نویسد، «به شهادت نویسندگان منابع معتبر محل تیگرانکرتا در میافارقین سده‌های میانه یا سیلوان کنونی قرار دارد» (Bivar, 2003: 147). برونر نیز می‌نویسد، «تیگرانکرتا احتمالاً بازسازی شد و نام آن به مارتیروپولیس تغییر یافت» (برونر، ۱۳۸۱: ۱۶۹-۱۷۰). از اکتشافات باستان‌شناسی که فرضیه یکی بودن تیگرانکرتا و دیاربکر/میافارقین را تقویت می‌کند، باید به کتیبه‌ای اشاره کرد که مربوط به دوره پادشاهی پاپ (از پادشاهان سلسله آرشاکونی) در اواخر قرن چهارم میلادی است (Avdoyan, 2006: 85). اودوین در نهایت به این نتیجه می‌رسد که با اینکه بسیاری از محققان ارمنی تیگرانکرتا را با میافارقین قرون وسطی و سیلوان امروزی یکی می‌دانند؛ اما نظر محققان

۱. مارکوات می‌نویسد؛ گویا «میافارقین» عربی، تحریف «میفرکرت» آرامی یا «موفرگن» ارمنی باشد. «نفرکرت» اسمی است مرکب از نام شخص و نام محل به زبان ارمنی و (Kert) از زبان پارسی باستان (Karta .kart = عمل کردن) می‌باشد (Markoat, 1983: 63). جونز نیز به نام این شهر در زبان‌های دیگر اشاره می‌کند: این شهر در زبان آرامی به نام مایافارکینور (Mayâfârqînôr)، در زبان کردی موهارجین (Muhargin) و در زبان سریانی قدیم به نام مایفرقت (Maipherqat) معروف بود (Jones, 2012: 481-507).

قطعی به نظر نمی‌رسد و پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبد (Avdoyan, 2006: 97). به هر حال، ابتدا لازم است که به موقعیت جغرافیایی شهر تیگرانکرتا در منابع کلاسیک پرداخته می‌شود: استرابو و تاسیتوس آورده‌اند که تیگرانکرتا (مارتیروپولیس بعدی) از لحاظ موقعیت جغرافیایی در نزدیکی نصیبین قرار دارد؛ چنان‌که استرابو می‌نویسد: «تیگرانکرتا در مجاورت با شهر نصیبین قرار دارد» و در ادامه می‌آورد که «هر دو شهر در دامنه‌های رشته‌کوه ماشیان (Masian) قرار دارند» (Strabo, Book XI, Chapter 12, 4). تاسیتوس نیز همین اعتقاد را دارد که «تیگرانکرتا از لحاظ دفاعی مستحکم بوده و ارتفاع دیوارهای دفاعی آن خیلی زیاد و مستحکم بوده است و در ۳۷ مایلی^۱ نصیبین قرار دارد» (Tacitus, 2008: 339-340).

شهر مارتیروپولیس که جزو اقلیم پنجم از اقلیم هفت‌گانه قرار گرفته است^۲، در دیار بکر واقع شده است؛ چنان‌که در منابع اوایل اسلامی آمده است:



شکل (۱): موقعیت جغرافیایی شهر مارتیروپولیس

«دیار بکر: قصبه‌اش: آمد است، و از شهرهایش: میافارقین، تل فافان، حصن کیفا فار، حاذیه، و جز آن‌ها» (Maghdasi, 1981, Vol1: 193, Al Ghazvini, 1993: 645, Hafez Ebro, 1995,) (Vol2: 23).

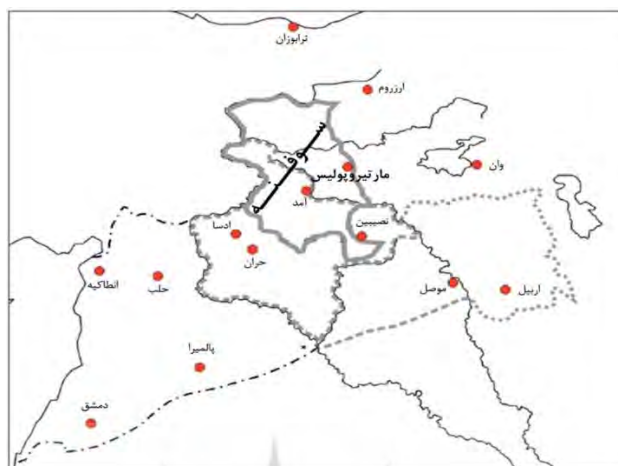
۱. هر مایل برابر ۱٫۶ کیلومتر است.

۲. قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، شهر میافارقین را جزو اقلیم پنجم به شمار آورده است: «ابتدای این اقلیم از زمین ترک مشرقی است و می‌گذرد به ولایت اتراک معروف تا به کاشغر و فرغانه و سمرقند و خوارزم و دریای خزر تا به دربند و بردعه و می‌رسد به میافارقین و ارمینیه که منتهی می‌شود به بلاد روم» (Al Ghazvini, 1993: 568).

در زمانی که ارمنستان میان ایران و روم در سال ۳۸۷ میلادی تقسیم شد، این شهر پایتخت سوفنه^۱ بود. سوفنه در میان ارمنستان بزرگ قرار داشت که سرچشمه رود فرات در غرب و دجله در شرق آن قرار داشت (شکل ۲) (Jones, 2012: 481-507). چنان که پروکوپیوس درباره سوفنه اطلاعات مفید و ارزشمندی به دست می دهد:

«این شهر (مارتیروپولیس) در محلی موسوم به سوفانن واقع شده و از سمت شمال آمد دویست و چهل استاد^۲ فاصله دارد و رودخانه نیمفیوس که خاک ایران و روم را از هم جدا می سازد، در کنار آن جاریست» (Procopius, Book I, XXI, 1-30). حافظ ابرو در کتاب جغرافیای خود آورده که این شهر در کرانه شرقی دجله قرار گرفته است: «آب و باغ فراوان دارد، و بعضی این را از جزیره نمی شمارند جهت آنکه بر شرقی دجله است، و این میان بلاد جزیره است و ارمن» (Hafez Ebro, 1995, Vol2: 23). گفته حافظ ابرو را پلوتارک مورخ یونانی قرن اول و دوم میلادی تأیید می کند؛ چنان که زمانی وی به شرح جنگ لوکولوس با تیگران بزرگ می پردازد؛ می نویسد: «زمانی که لوکولوس عازم شرق و جنگ با تیگران شد قبل از این که با تیگران در تیگرانکرتا روبرو شود، از دجله عبور کرد» (Plutarch, II, 24-25). در (شکل ۱) می توان موقعیت جغرافیایی این شهر باستانی را مشاهده کرد (Henderson, 1903: 122). به هر حال، با توجه به گفته های بالا درباره موقعیت جغرافیایی شهر مارتیروپولیس بایستی گفت که مارتیروپولیس، سیلوان فعلی در جنوب شرقی ترکیه، در مرز امپراتوری و در سرچشمه های دجله در ۷۰ کیلومتری در شمال شرق آمد (دیاریکر) و ۱۱۵ کیلومتری جنوب غرب دریاچه وان، واقع در جاده کوتاهی که ارمنستان را با بین النهرین علیا متصل می کند، قرار گرفته است (Minorsky, 1949: 27). جایی که عمیقاً دامنه های جنوبی سد هازرو (آلبو داغی) از دشت دجله جدا شده است (Jones, 2012: 481-507).

۱. در جنوب غرب ارمنستان باستان واقع شده بود.
 ۲. هر استاد (stade) معادل ۱۸۰ متر می باشد.



شکل (۲) موقعیت شهر سوفنه.

۲-۴. ساخت شهر مارتیروپولیس

در مورد ساخت شهر^۱ مارتیروپولیس، نظرات متفاوتی ارائه شده و ساخت این شهر را به چند شخصیت مختلف از جمله مایا (Mayyâ) و بعداً فارقین (Fâriqîn)، ماروئا، هلنا، کنستانتین، خسرو انوشیروان و خسرو پرویز و برخی منابع پا را فراتر از این گذاشته و ادعا می‌کنند که شهر میافارقین یکی از سه شهری هست که پس از طوفان نوح ساخته شد؛ ادعایی که درباره دیگر شهرهای سوریه و جزیره نیز وجود دارد (Munt, 2010, 149-174). در اینجا به نقل برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

«اول کسی که بنیاد این شهر نهاد میا بود بنت ادو. خندق آن را بسیار حفر کرد و پر آب شد. چنانکه اهل عجم آن را بارکین خوانند، معرب ساختند (و) میافارقین خواندند. و گفته‌اند که بعد از آن بنا او را به سنگ، انوشیروان نهاده است و بعد از آن پرویز عمارت آن کرده است و از شهرهای قدیمی است. طول آن شصت و شش درجه از ساحل، و عرض آن از خط استوا سی و هشت درجه در اقلیم رابع، و در این شهر ترسایان (بسیار) بوده‌اند. و گویند بیعه‌ای است

۱. در این پژوهش منظور از ساخت، بنای شهر است؛ نیز در کنار آن، به اجزاء اصلی آن یعنی استحکاماتی (دروازه، برج، حصار) که جزء لاینفک شهرهای مرزی است، پرداخته شده است.

که از زمان عیسی باز عمارت کرده‌اند، تا غایت اثر آن باقی است» (Hafez Ebro, 1995, Vol2: 23-24). این در حالی است که اغلب مورخان و محققان امروزی ساخت این شهر را به اسقف ماروئا که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیست، نسبت داده‌اند (Robinson, 1996: 7-27)؛ هرچند که برخی دیگر ساخت این شهر را به کنستانتین و هلنا مادر وی منتسب کرده‌اند. در این رابطه مونت در پژوهشی که بر اساس منابع عربی، سریانی، یونانی به‌ویژه کتاب ابن الازرق انجام داده، آورده است که امپراتور تئودوسیوس دوم (۴۰۸-۴۵۰ م.) در زمان حکومت خود با دختری از خانواده پادشاهی ادسا به نام هلنا (Helena) ازدواج می‌کند؛ ماحصل این ازدواج کنستانتین بود که پس از پدر به مقام پادشاهی رسید و قسطنطنیه را تأسیس کرد. در این زمان، پدر ماروئا لیوتا (Liyuta)، حاکم سرزمین‌های جزیره بود و از میان پسرانش، ماروئا موقعیت وی را حفظ کرد؛ چنان‌که در شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی به‌عنوان اسقف در آنجا حضور پیدا کرد (Munt, 2010, 149-174). مونت ادامه می‌دهد که ماروئا در زمان کنستانتین پسر تئودوسیوس دوم به خاطر درخواست پادشاه ایران، یزدگرد اول به سفارت به دربار ایران انتخاب شده است؛ بدین‌صورت که «دختر پادشاه ایران، بیمار شد و هیچ‌کدام از پزشکان ایرانی قادر به درمان آن نبودند، بنابراین کنستانتین به درخواست شاه ایرانی، اسقف ماروئا را فرستاد» (Munt, 2010, 149-174).^۱ این در حالی است که ماروئا پزشک معروف از طرف امپراتور آراکادیوس در سال ۳۹۹ میلادی و تئودوسیوس دوم در سال ۴۰۸ میلادی به سفارت در دربار پادشاه ساسانی ایران، انتخاب شده بود (Jones, 2012: 481-507; Marcus, 1932: 47-71). مونت سپس به‌نقد منابع عربی و یونانی و سریانی پرداخته و می‌نویسد که در این منابع اشتباهاتی وجود دارد، از جمله این‌که پس از تئودوسیوس دوم، پسرش به نام کنستانتین به سلطنت نمی‌رسد و این منابع کنستانتین را مؤسس قسطنطنیه و مارتیروپولیس ذکر کرده‌اند، که این مورد نیز صحیح نیست؛ چراکه کنستانتین اول (۳۰۶-۳۳۷ م.) شهر قسطنطنیه را در زمان امپراتوری خود ایجاد کرده بود. مونت این احتمال را ذکر کرده که شاید منابع به بازسازی شهر قسطنطنیه توسط

۱. برخی دیگر بیماری پسر پادشاه یا سر درد خود پادشاه را دلیل درخواست فرستادن یک پزشک از بیزانس از سوی تئودوسیوس دوم، توسط یزدگرد اول ذکر کرده‌اند (Jones, 2012: 481-507).

تئودوسیوس دوم اشاره داشته‌اند (Munt, 2010, 171-172). نویسنده کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، نیز به اشتباه این واقعه را به دوران کنستانتین بزرگ و شاپور دوم منتسب می‌کند.^۱ باوجود اختلافاتی که در منابع درباره زمان سفارت ماروثا به ایران مشاهده می‌شود؛ اما نتیجه این سفارت را می‌توان در بستن پیمان صلح ایران با بیزانس و جمع کردن و بازگرداندن بقایای شهدای مسیحی که در زمان شاپور دوم (۳۴۱ م.) و بهرام چهارم (۳۸۸-۳۹۹ م.) مورد شکنجه قرار گرفته بودند و عمدتاً آشوری بودند، توسط ماروثا دید. چنان‌که زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۰۵ تا ۶۸۲ ه.ق.) آورده است: «شاپور به ماروثا گفت: که حاجتی طلب نما. ماروثا گفت: حاجت من آن است که با قیصر صلح کنی، شاپور قبول نموده گفت: حاجت دیگر خواه. گفت: حاجت دیگر، آن است که از نصاری هر چه کشته‌ای اذن دهی تا استخوان‌های ایشان را بار کرده به ولایت خود برم. شاپور نیز قبول نموده و قیصر را از صلح و آوردن استخوان‌های نصاری خبر داد (Al Ghazvini, 1993: 646). کنستانتین به اندازه‌ای از پیمان صلح رضایت داشت که به درخواست ماروثا برای استحکام شهر موافقت و در این زمینه کمک‌هایی نیز ارسال داشت. «قیصر، مسرور شده به ماروثا نوشت حاجتی بخواه. ماروثا، معروض داشت که حاجت من آن است که اذن دهی و امر فرمایی تا شهری بنا نهم و کلیسایی سازم و استخوان‌های نصاری را در آنجا دفن نمایم. قیصر به مال و رجال مروثا را مدد نموده مروثا، شهری عظیم بنا نهاد و حایطی در میان آن شهر ساخته استخوان‌ها را در آن حایط دفن نمود و نام آن شهر را «مدور صالا» نهاد؛ یعنی مدفن شهدا. و در ساعتی بنای آن شهر را نهاد که به قهر و غلبه مفتوح نشود» (Al Ghazvini, 1993: 646). به هر حال، ماروثا اجازه ساختن این شهر را از امپراتور دریافت کرد، در حین ساخت این شهر بود که بدخواهان ماروثا، وی را خیانت و ایجاد استحکامات در برابر

۱. این در حالی است که این واقعه در زمان تئودوسیوس دوم و یزدگرد اول صورت گرفته است:

«گویند که حاکم این ولایت، مردی بوده مروثا نام از قبل قسطنطین پادشاه روم، و در آن زمان، دختر شاپور، پادشاه ایران مریض شد. حکمای فرس از معالجه او، عاجز شدند. مروثا، مردی حکیم و طیب بود، شاپور به سبب علاج دختر، مروثا را از قیصر، طلب نمود و قیصر او را پیش شاپور فرستاده به معالجه مروثا، دختر، صحت یافت» (Al Ghazvini, 1993: 645-646).

رومی‌ها متهم کردند. کنستانتین کسانی را برای دستیابی به اطلاعات کامل در این زمینه به آنجا فرستاد. کنستانتین پس از شنیدن سخنان آنان و عدم خیانت ماروثا؛ کمک‌های خود در ساختن استحکامات شهر را از سر گرفت. تا جاییکه وی همراه مادرش هلنا با سه وزیرش سرپرستی ساخت کلیسای بزرگ این شهر را بر عهده گرفتند. سه وزیر نیز هرکدام برج و کلیسایی را ساختند. ماروثا بقایای شهدای مسیحی را میان دیوارهای شهر جدید قرارداد و هشت دروازه در دیوارها بنا کرد. او یک صومعه به نام سنت پیتر و پل نیز ساخت و حوضچه آنجا را با خون یوشع بن نون که از روم به ارمغان آورده بود، پر کرد (Munt, 2010, 149-174; Jones, 2012: 481-507).

قزوینی در کتاب آثار البلاد و اخبار العباد، هنگامی که درباره ساخت شهر میافارقین (مارتیروپولیس) صحبت می‌کند، از هشت دروازه این شهر و برج‌های مستحکم آن سخن به میان آورده است:

«و هشت دروازه برای آن شهر گذاشت و هر دروازه‌ای را نامی نهاد: یکی را نام «دروازه شهوت» گذاشت، خاصیت این دروازه یا در، هیجان شهوت است یا در ازاله او است. در نزد ناقل احد الامرین محقق نبود یا هر دو خاصیت در دخول و خروج هست. دروازه دیگر را موسوم نمود به «باب الفرج و الغم»، و در آنجا، دو صورت گذاشتند: صورت شادی، صورت مردی است که دست‌به‌هم می‌زند و صورت غم، صورت مردی است که سنگ‌بر سر او گذاشته‌اند. و در میافارقین کم کسی ملول و غمگین می‌شود. و در برجی که موسوم است به «برج علی بن وهب» واقع است در رکن غربی، صلیبی عظیم از سنگ تراشیده و بر بالای برج مقابل بیت‌المقدس و محاذی آنجا نصب نموده‌اند. و در بیت قمامه در بیت‌المقدس، صلیبی است مانند این صلیب؛ گویند که صانع این هر دو، یک شخص است. و کلیسایی، مروثا در وسط شهر ساخته به اسم «بطرس و بولس»، و تا این زمان باقی است. و این دو بنا، در محله‌ای است معروف به «زقاق الیهود» و در آن کنیسه، خمی است از سنگ رخام سیاه و در میان آن خم، از خون یوشع بن نون- علیه السلام- هست؛ اگر از این خون، بر مبروص طلا کنند فی الحال برص را زایل کند و

به جمیع امراض، نافع باشد. گویند که این خون را قسطنطین به مروثا هدیه داد» (Al Ghazvini, 1993: 646-647).

ناصر خسرو نیز هنگام تردد در این شهر از استحکام دیوارهای شهر میافارقین سخن رانده و اعتقاد دارد که مانند این استحکامات را تنها می‌توان در شهر آمد یافت کرد:

«از ارزن به میافارقین رسیدیم، از شهر اخلاط تا میافارقین بیست و هشت فرسنگ بود، و از بلخ تا میافارقین، از این راه که ما آمدیم، پانصد و پنجاه و دو فرسنگ بود و روز آدینه بیست و ششم جمادی‌الاولی سنه ثمان و ثلاثین و اربعمائه بود و در آن وقت برگ درخت‌ها هنوز سبز بود. و باره عظیم داشت از سنگ سفید برشده، هر سنگی مقدار پانصد من، و به هر پنجاه گزی برجی عظیم ساخته، هم از این سنگ سفید که گفته شد و سرباره همه کنگره‌ها برنهاد، چنانکه گویی امروز استاد دست از وی کشیده. و این شهر را یک در است از سوی مغرب و درگاهی عظیم برکشیده‌است، به طاقی سنگین، و دری آهنین بی‌چوب بر آنجا ترکیب کرده، و مسجد آدینه‌ای دارد که اگر صفت آن کرده شود به تطویل انجامد. هر چند صاحب کتاب شرحی هر چه تمام‌تر نوشته است- بالجمله متوضای آن را چهل حجره در پیش است. و دو جوی آب بزرگ می‌گردد در همه خانه‌ها: یکی ظاهر، استعمال را، و دیگری تحت الارض پنهان که ثقل می‌برد و چاه‌ها پاک می‌گرداند. و بیرون از این شهرستان در ربض کاروانسراها و بازارهاست و گرمابه‌ها و مسجد جامعی دیگر است که روز آدینه آنجا هم نماز کنند. و از سوی شمال سوری دیگر است که آن را محدثه گویند، هم شهری است با بازارها و مسجد جامع و حمامات، همه با ترتیبی خوش» (Ghobadiani Marvazi, 2001: 11-12).

۳-۴. کارکرد ژئوپلیتیکی، سیاسی و نظامی شهر مارتیروپولیس

حکومت‌های باستانی در مناطق ژئوپلیتیک مانند نقاط مهم مرزی به ساخت شهرهایی رو می‌آوردند؛ ساخت این شهرها، کارکردهایی را برای آن‌ها به همراه داشته است، از جمله این کارکردها می‌توان به کارکرد سیاسی و نظامی اشاره کرد. شهر مارتیروپولیس نیز از این قاعده مستثنی نیست و با توجه به اهمیتی که برای دولت بیزانس داشته است، به وجود آمده است.

درواقع موقعیت ژئوپلیتیکی که شهر مارتیروپولیس داشت، این شهر را به‌عنوان یکی از مراکز مهم استراتژیک در مرز میان ایران و روم شرقی تبدیل کرده بود. این شهر که نقش مهمی را در سیستم دفاعی بیزانس ایفا کرده بود، در دوران مختلف، استحکامات آن تقویت و بازسازی شد. بازسازی چندباره مارتیروپولیس حاکی از اهمیت ویژه‌ای است که این شهر برای بیزانسی‌ها داشت. در این رابطه باید اضافه کرد که در اواخر دوره باستان، شهرهای مرزی مانند مارتیروپولیس بار اصلی دفاع از امپراتوری را بر دوش می‌کشیدند. چنانکه باید گفت این شهر تحت نظر ماروثا حامی تئودوسیوس دوم (۴۰۸-۴۵۰ م.)، به‌عنوان دژ مرزی با ایرانیان در امتداد رودخانه نیمفیوس (بتمن سو فعلی Batman Su)، رشد قابل ملاحظه‌ای به دست آورد و با حصارها، کلیسای جامع و صومعه‌ای بازسازی شد. اهمیت ژئوپلیتیکی شهر مارتیروپولیس به حدی بود که امپراتور ژوستی نین (۴۸۳ - ۵۶۵ م.) نیز دستور بازسازی شمال سوفنه را صادر کرده و ارمنستان را به‌عنوان استان چهارم با پایتختی مارتیروپولیس انتخاب کرد (Adontz, 1970: 134) (شکل ۳). از سوی دیگر ساسانیان نیز با تصرف این شهر می‌توانستند از سویی راحت‌تر سرزمین‌های شرقی امپراتوری بیزانس را موردحمله خود قرار دهند؛ چرا که از لحاظ موقعیت جغرافیایی مارتیروپولیس در جاده کوتاهی که ارمنستان را با بین‌النهرین علیا متصل می‌کند، قرار گرفته بود. علاوه بر آن، تصرف یا اخلال گاه‌به‌گاه این شهر توسط ایرانیان، باعث می‌شد که بیزانسی‌ها نتوانند نیروهای خود را علیه سرزمین‌های ایران سازمان‌دهی کنند و بیشتر به فکر بازسازی این قلعه-شهر که حکم سپر را برای امپراتوری بیزانس داشت، باشند. ساسانیان نیز نسبت به این استحکامات منفعل نبوده و بیشتر اوقات واکنش نشان می‌دادند؛ چراکه تقویت استحکامات در نزدیک مرزهای خود را تهدیدی برای قلمرو خود به حساب می‌آوردند. بنابراین شاهان ساسانی در مواقعی که به تحکیم امور داخلی می‌پرداختند، شهرهای مرزی از جمله شهر مارتیروپولیس را

موردحمله قرار می‌دادند. در این رابطه به رویدادهای تاریخی پرداخته‌شده که چنین مدعا را تأیید می‌کنند:



شکل (۳): مارتیروپولیس پس از تقسیم ارمنستان میان ایران و روم

در اواخر سلطنت قباد، درگیری‌هایی بر سر تصرف مارتیروپولیس روی داد، تا جایی که نزدیک بود این شهر مهم مرزی به تصرف ایرانیان درآید؛ چنان‌که پروکوپئوس علت عدم پیشروی ایرانیان در فتح مارتیروپولیس را خیانت یک ایرانی (به‌دروغ خبر عدم همراهی هیاطله با ایرانیان و متحدشدن با روم را داد) و مرگ قباد ذکر می‌کند. وی می‌نویسد:

«پس از جنگ فرات، هر موژن برای عقد پیمان صلح نزد قباد آمد. لیکن چون شاهنشاه هنوز نسبت به رومیان خشمگین بود، وی نتوانست کاری از پیش ببرد و بی‌آنکه نتیجه‌ای بگیرد، بازگشت. بلیزاریوس از جانب امپراتور به بیزانتیوم احضار شد و به سرداری سپاهی که به جنگ وان‌دال‌ها می‌رفت، منصوب گردید و به‌جای وی سیتاس به سرداری مشرق انتخاب شد. ایرانی‌ها دوباره با لشکری جرار به سپهسالاری چارنارانک و سپهد و هرموز به بین‌النهرین حمله بردند و چون کسی را یارای مقابله با آنان نبود، از این‌رو به محاصره شهر مارتیروپولیس که آن‌وقت بوزس و بساس در آنجا به نگهبانی مشغول بودند، پرداختند. وقتی ایرانیان شروع به محاصره شهر و حمله به برج و باروهای آن کردند، مردم شهر نخست باکمال میل دلیری و مردانگی پایداری نمودند، ولی تصور نمی‌رفت که بتوانند تا آخر استقامت نمایند؛ زیرا حصار شهر در غالب

قسمت‌های آن کوتاه و ناستوار بود و ایرانی‌ها به آسانی می‌توانستند آن را منهدم سازند. به‌علاوه مردم نه آذوقه کافی داشتند و نه وسایل جنگ که با آن از شهر خویش دفاع کنند. در این اثنا سیتاس با سپاه خود به نقطه موسوم به آتاکاس (Attachas) که صد استاد تا شهر مارتیروپولیس فاصله داشت، رسید و چون جرأت پیشروی نکرد، همان‌جا اردو زد و مقیم شد. هرموژن نیز دوباره به سفارت از بیزانتیوم آمده و همراه سپاه مزبور بود. مقارن به سلطنت نشستن خسرو اول، سیتاس و هرموژن به خاطر شهر مارتیروپولیس بسیار نگران بودند و چون از عهده ایرانیان در جنگ بر نمی‌آمدند، ناگزیر رسولی نزد سردار ایشان فرستادند و به وی چنین پیام دادند که سفیری از آن‌ها نزد شاه ایران برود و درخواست مصالحه بدهد. ایرانی‌ها چون خبر مرگ قباد و عدم همراهی هیاطله را شنیدند، پیشنهاد متارکه جنگ را پذیرفتند؛ بنابراین ایرانی‌ها نیز دست از محاصره شهر کشیدند و به کشور خود بازگشتند» (Procopius, Book I, XXI, 1-30).

در شرق بیزانس، ایران باوجود میل و اشتیاق دیرینه‌اش نسبت به دریاهای مدیترانه و سیاه، برای این‌که با نیروی تازه‌نفس خود جنگ جدیدی را علیه بیزانس آغاز کند، به بهانه خاصی نیاز نداشت؛ برای این منظور کهنه حساب‌های مربوط به ارمنستان و تفرقه‌های قومی میان اعراب شمالی کفایت می‌کرد. چنان‌که خسرو انوشیروان در اواخر سلطنت خود، با موفقیت توانست قدرت خود را در ارمنستان به نمایش بگذارد (سال ۵۷۶ م.)، سباستیا را به آتش بکشد، حلقه محاصره را در دره‌های کوهستان‌های غرب فرات بشکند و ملتینه را ویران سازد. مذاکرات صلح و تبادل سفرا تنها پوششی برنیات واقعی دولت‌ها بود. تام خسرو، سپهبد ارتش پانزده‌هزارنفری ایران، ارتش بیزانس به فرماندهی سردار ژوستی نیانوس، فرزند گرمانوس، مسقر در ارمنستان را متحمل شکست سختی کرد.

انتخاب موریس، فرمانده گارد امپراتوری، به فرماندهی جبهه شرق، تا حدودی اوضاع را بهبود بخشید، اما او هم نتوانست در برابر حملات پانزده‌روزه‌ای که تام خسرو از ارمنستان آغاز کرده بود، تاب بیاورد. تام خسرو طی این عملیات، شهرها و دژهای بزرگ و مهم کیفاریز، مارتیروپولیس و آمد را درنوردید و آبادی‌های کوچک را با خاک یکسان کرد. موریس در پاسخ به این حملات به آرزانه (Arzanene) لشکر کشید و دژ آفومون (Aphumon) را تسخیر کرد

(سال ۵۷۸ م.)؛ اما باز چون این درگیری‌ها حاصلی برای طرفین نداشت، درخواست مصالحه کرده و به مذاکره پرداختند. هنوز مذاکرات جدید صلح به پایان نرسیده بود که خسرو اول در فوریه سال ۵۷۹ میلادی درگذشت. هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.) جانشین خسرو اول که تمایلی به عقد قرارداد صلح با رومیان نداشت، با درخواست سفیران رومی که فاصله اندکی با امضای موافقت‌نامه نهایی داشتند، موافقت نکرد (Pigolokskaya, 2011: 67). پس از این وقایع بود که موریس شرق را به خاطر ازدواج با دختر امپراتور و هم‌چنین به خاطر دست‌یابی به تخت سلطنت، ترک کرد. در همین زمان ایرانیان متوجه مصیبت رومیان که همان شورش نظامیان بود، شدند و تصمیم به حمله تهاجمی به بیزانس گرفتند که منجر به نبرد سختی در مارتیروپولیس شد.

این بار شورش نظامیان روم به دلیل اقتصادی آغاز شد. اما جنبش ناشی از تصویب قانون کاهش جیره و مواجب نظامیان تاندازه‌ای وجهی سیاسی داشت، زیرا این جنبش شخص موریس را نشانه رفته بود. تئوفانس نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که سپاهیان سوگند یاد کرده بودند تا زمانی که موریس بر اریکه قدرت تکیه زده است، از ادامه خدمت سرباز زنده (Theophanes, 261; Theophylact Simocatta, 1986: 3, 115). آریستوبولوس از سوی دربار برای بازگرداندن آرمش به سپاه بیزانسی‌ها به مرزها فرستاده شد. بنابراین اوضاع در استان‌های بیزانسی هم‌جوار ایران پیچیده و بحرانی شده بود. ایرانیان بدون این‌که با هیچ‌گونه مقاومتی روبرو شوند، از مرز می‌گذشتند. سربازان بیزانسی نیز نه تنها مانع ایرانیان نمی‌شدند، بلکه در کمال بی‌نظمی به قانون‌شکنی می‌پرداختند و به دلخواه به هر سو می‌رفتند و مستقر می‌شدند. محافظان شهرها مجبور بودند در دو جبهه، علیه دشمن خارجی و همچنین دشمن داخلی ناشی از تجزیه ارتش خودی بجنگند (Theophylact Simocatta, 1986: 3, 115). حمله ایرانی‌ها به تلا - کنستانتینا با وجود پراکندگی نیروهای بیزانس، به ناکامی‌های رومیان پایان داد. گرمانوس تهاجم آن‌ها را با هزار سرباز دفع کرد، سپس سپاه خود را با چهار هزار سرباز بازسازی کرد و پیروزمندانه به مرز ایران لشکر کشید. هدایای ارسالی از سوی آریستوبولوس سربازان را تا حدودی آرام ساخت. بخش از آن‌ها که نسبتاً آرام شده بودند، به مارتیروپولیس اعزام شدند، بخشی دیگر به حدود ایران فرستاده شدند و سپس از طریق ناحیه آرزانه و رود نیمفوس بازگردانده شدند.

واحدی از ارتش ایران به فرماندهی اسپهبد مروس به تعقیب آن‌ها پرداخت. نبردی سختی در مارتیروپولیس درگرفت. سه هزار نفر از ایرانیان اسیر شدند، مروس کشته شد و تنها حدود هزار سرباز ایرانی با فرار به نصیبین توانستند خود را از مهلکه نجات دهند. درفش سپاه ایران و سر مروس به‌عنوان غنائم جنگی به ماوریکوس ارسال شد. البته هنوز در بیزانس میان ارتش و امپراتور آشتی کامل برقرار نشده بود. فرارسیدن زمستان سال ۵۸۸ میلادی جنگ را برای مدتی متوقف ساخت (Theophylact Simocatta, 1986: 3-5, 116-118). ایرانیان با تجدیدقوا توانستند، مارتیروپولیس را در حدود اواسط ماه مه تصرف کنند. در آن هنگام هنوز آتش خشم و نارضایتی نظامیان بیزانس فرونشسته بود و این موجب شد، ارتش ایران در تسخیر مارتیروپولیس موفق شود. شخصی به نام سیتاس (Sittas)، از فرماندهان جزء مارتیروپولیس، از فرمانده ارشد خود رنجیده‌خاطر شده بود. او نزد ایرانیان گریخت و به آن‌ها پیشنهاد کرد چهارصد نفر پس از ورود به شهر، دروازه‌ها را به روی نیروهای خودی باز کردند و بدین ترتیب شهر تصرف شد. فیلیپیکوس به‌محض اطلاع از این رویداد، با نیروهای خود به‌سوی مارتیروپولیس شتافت و در نزدیکی آن اردو زد. از سوی دیگر، ارتش ایران نیروهای خود را به فرماندهی اسپهبدی از خاندان نامدار ایرانی سورن، در این دژ بسیار مهم متمرکز کرد. واحدهایی نیز از ارمنستان ایران به فرماندهی استراتگوس افراتس به‌سوی مارتیروپولیس اعزام شد. سپاه ایران با توجه به نیروی عظیمی که گردآورده بود، درنبرد سختی که در حومه مایفرقط (مارتیرپولیس) درگرفت، پیروز شد. آن‌ها سرانجام نیروهای خود را در یک نقطه مهم راهبردی متمرکز کردند و با تمام توان به حفظ آن پرداختند. تلفات سنگین در جبهه شرق، نارضایتی قسطنطنیه را برانگیخت. ماوریکوس فیلیپیکوس را از مقام خود عزل و کومنسیولوس را به‌جای او منصوب کرد (Theophylact Simocatta, 1986: 3, 5, 119). گرچه ابتدا لشکرکشی وی با موفقیت همراه نبود، ولی هراکلیوس (پدر امپراتور هراکلیوس) موفقیت و پیروزی برای بیزانس به ارمغان آورد. به دنبال این پیروزی ارتش بیزانس مارتیروپولیس را محاصره کرد. بخش عمده نیروها در آن محل مستقر شد و بخش دیگر به‌سوی اوکبا تاخت. دژ اوکبا که گاهی آکبا خوانده می‌شود، در ساحل ایرانی رود نیمفوس (کلاته)، در شرق مایفرقط (مارتیرپولیس) قرار داشت. این دژ که به‌منظور مقابله با مارتیروپولیس

احداث شده بود، در سال ۵۸۳ میلادی تخریب شد، اما ایرانیان بار دیگر آن را ساختند. در دوره فرماندهی کومنسیولوس در سال ۵۸۹ میلادی بار دیگر این دژ توسط ارتش بیزانس به کلی ویران شد (Pigoloskaya, 2011: 83-88). بنابراین این شهر مرزی در اواخر دوره هرمز چهارم به تصرف ایرانیان درآمده بود؛ لازم به ذکر است که پس از طغیان بهرام چوبین علیه حکومت مرکزی و هرمز چهارم، خسرو پرویز به کمک بزرگان، پس از خلع هرمز چهارم، به سلطنت نشست، اما به خاطر این که قدرت رویارویی با بهرام پنجم را نداشت، به بیزانس پناهنده شد.

موریس امپراتور روم پس از مشاوره با امنای دولت خویش به پادشاه فراری ایران نوشت که حاضر است او را به فرزندی پذیرفته و با وی همراهی کند؛ پس قیصر خسرو را با سپاهی مدد کرد به شرط آن که شهرهای دارا و میافارقین را که به تازگی ایران از روم گرفته بود، دیگر باره به رومیان واگذارد و نیز از ارمنستان روم دست بکشد و به عملیات جنگی پایان دهد و پیمان صلح ببندد. چنان که تئوفیلاکت نیز در این باره می‌نویسد: «خسرو پرویز نیز به سهم خود تفویض دارا، مارتیروپولیس، بخشی از ارمنستان و چشم‌پوشی از باج‌های سالانه را به موریکیوس پیشنهاد کرد (Theophylact Simocatta, 1986:4,13,24). در بهار سال ۵۹۱ میلادی بین دو دولت پیمان صلح بسته شد. خسرو پرویز ناچار شد همه مواد تحمیلی را اجرا کند. شهر دارا و میافارقین را که خسرو انوشیروان تصرف کرده بود، به رومیان بازگرداند. شاه پیک‌هایی به آن دژ فرستاد و به میراگدون، فرمانده نیروهای ایران، مأموریت داد تا آن‌ها را از نیروهای کمکی جدید و قدرتمندی که از قسطنطنیه دریافت کرده است، آگاه سازد. برخی از پژوهشگران این موضوع را که خسرو هم‌زمان پیکی را فرستاد تا به فرمانده پادگان بگوید تسلیم نشوند، تهمتی بیش به شمار نمی‌آورند. نه به دلیل این که او قادر به نیرنگ نبود، بلکه کمک ماوریکیوس در آن لحظات برایش بی‌اندازه لازم و ضروری بود. خسرو هم‌چنین دایی خود، بسطام، را به آذربایجان و ارمنستان اعزام کرد تا از آن‌ها بخواهد پادشاهی او را به رسمیت بشناسند (Pigoloskaya, 2011: 101-102). بهرام پس از شنیدن خبر عزل هرمز چهارم به سوی پایتخت حرکت کرد؛ او تیسفون را تصرف کرد و بندوی را به عنوان طرفدار و خویش خسرو و کسی که در به قدرت رسیدن او نقش مؤثر داشت، به زندان افکند. تعدادی از اشراف را نیز با هدایا و پیشکش به سوی خود جلب کرد. سرانجام بهرام

در نهم مارس سال ۵۹۰ میلادی هم‌زمان با عید نوروز، تاج‌گذاری کرد. او فرمانی به مارتیروپولیس (مایفرقط) فرستاد تا به‌هیچ‌وجه دژ را به رومیان تسلیم نکنند، بلکه آن را قاطعانه حفظ کنند و خسرو را نیز به رسمیت نشناسند (Theophylact Simocatta, 1986: 4, 12, 173).

در زمان حمله خسرو با متحدان بیزانسی خود به ایران برای باز پس گرفتن سلطنت، اوضاع مارتیروپولیس برای بیزانسی‌ها به وخامت گراییده بود. اسقف دومیتیانوس که برای خسرو گمارده شده بود، تنها به امور روحانی نمی‌پرداخت. او به ظن این‌که ممکن است خسرو عهدشکنی کند و طی پیغامی محرمانه، دژ را به رومیان باز پس ندهد، او را واداشت تا فرمان جدیدی مبنی بر تحویل شهر به نیروهای متحد صادر کند. فرمانده ایرانی این دستور را اجرا کرد. نمایندگان ارشد این فرمانده، از جمله سیتاس، شخصاً به تالا (کنستانتینوپل) رفتند. سیتاس شهره بود به این‌که مارتیروپولیس را به حيله به شاهنشاه هرمزد تسلیم کرده بود. اسقف دومیتیانوس از خسرو خواست سیتاس را مجازات کند و درعین‌حال یادآوری کرد که سیتاس دوست بهرام بوده است. خسرو تحت فشار بیزانس، سیتاس را به کومنسیولوس تحویل داد و او نیز مرگ سختی را برایش رقم زد: سیتاس را زنده در آتش سوزاندند (Theophylact Simocatta, 1986, 4, 15, 183).

سنگینی فشار بیزانس بر خسرو را از اینجا می‌توان فهمید که دومیتیانوس خسرو را تهدید کرد که اگر از تسلیم سیتاس سرباز زند، به ارتش فرمان خواهد داد از بهرام و منافع او پشتیبانی کند. دومیتیانوس به پاس خدمات خود اجازه یافت تا شخصاً به مایفرقط (مارتیروپولیس) برود و مراسم عبادی پرشکوهی برگزار کند و طی سخنرانی مفصلی به شهروندان آن تبریک و تهنیت بگوید (Theophylact Simocatta, 1986: 4, 15-16, 183-187). پس از مرگ موریس، خسرو پرویز سرزمین‌های شرقی روم، از جمله مارتیروپولیس را تحت تصرف خود درآورد؛ اما حاکمیت ایران بر این سرزمین‌ها به‌ویژه مارتیروپولیس به طول نینجامید. چنان‌که هراکلیوس با تجدیدقوا و کمک‌هایی که از طرف کلیسا سرازیر شد، توانست در زمان کوتاهی سرزمین‌های از دست‌رفته را بار دیگر به امپراتوری ضمیمه کند. چنانکه در آغاز بهار سال ۶۲۵ میلادی هراکلیوس از کوه‌هایی که در حوزه دریاچه وان بود گذشته و درجایی که به مقدار هفت روز از سالبان فاصله داشت، رسید و سپس از آنجا گذشته به ولایت ارزن آمد و به‌سوی مغرب پیش

رفته، شهرهای مارتیروپولیس و آمد را تسخیر کرد. پس از ظهور اعراب مسلمان، این شهر در حدود سال ۷۰۰ میلادی نیز تحت تصرف آن‌ها درآمد (Jones, 2012: 481-507). در سال ۱۹۱۱ میلادی باستان‌شناس انگلیسی گرتروید بل^۱ و در سال ۱۹۳۲ میلادی دانشمند فرانسوی آلبرت گابریل^۲ سه ساختمان قصر سلطنتی، کلیسای گنبدی شکل و مسجد مرکزی شهر مارتیروپولیس را مورد بررسی قرار دادند.

گابریل بخش قابل توجهی از باروها را مربوط به دوره ژوستی نین (۵۶۵-۵۲۷) می‌داند، از جمله مجموعه‌ای عظیم از برج‌های U شکل در طرفین یک یا چند دروازه. این گفته موافق با گزارش پروکوپئوس است، کسی که شهر مارتیروپولیس را به‌عنوان مشاور حقوقی ژنرال ژوستی نین، بلیزاریوس^۳ در مبارزه با ایرانیان در بین سال‌های ۵۲۷ و ۵۳۱ میلادی دیده بود. ضخامت باروها سه برابر شده و ارتفاع آن‌ها دو برابر شده بود.

تیزرانت^۴ برآورده کرده که شرح آل‌الزرق از استحکامات شهر که توسط ماروثا (از طرف امپراتور روم) برای مقابله با حملات ایرانیان ایجاد شده بود، با حصارهایی که بعداً توسط ژوستی نین در سال ۴۱۰/۴۲۰ میلادی ایجاد می‌کند، هم‌زمان است (Tisserant, 'Marouta', pp. 142-49 به نقل از Jones, 2012: 494). مینورسکی نیز به این نتیجه‌گیری رسیده که تقویت استحکامات شهر مارتیروپولیس که یکی از مهم‌ترین مراکز نظامی در مرزها بوده، توسط آرکادیوس (۳۹۵-۴۰۸ م.) آغاز شده و اجازه داده که این استحکامات زیر نظر پسرش تئودوسیوس دوم تکمیل شود (Jones, 2012: 481-507). بنابراین بایستی گفت میافارقین با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که داشت، نقش مهمی را در سیستم دفاعی بیزانس ایفا کرده بود. چنان‌که پس از تأسیس شهر، در دوران آناستازیوس نیز استحکامات این شهر تقویت شد و در زمان ژوستی نین به‌عنوان یکی از مراکز نظامی مهم درآمد (Minorsky, 1991: 929).

-
1. Gertrude Bell
 2. Albert Gabriel
 3. Belisarius
 4. Tisserant

۴. تحلیل و نتیجه‌گیری

شهرهای مرزی و کشمکش‌های ایران و بیزانس بر سر تسلط آن‌ها، دربرگیرنده بخش عمده‌ای از مناسبات این دو قدرت در دوره ساسانی است، چنانکه مرکز تصادم و تلاقی این دو قدرت در شهرهای واقع در مناطق قفقاز، آسیای صغیر، بین‌النهرین و سوریه بوده است. حکومت‌های باستانی در مناطق ژئوپلیتیک مانند نقاط مهم مرزی به ساخت شهرهایی رو می‌آوردند؛ ساخت این شهرها، کارکردهایی را برای آن‌ها به همراه داشته است، از جمله این کارکردها می‌توان به کارکرد سیاسی و نظامی اشاره کرد. از جمله این شهرها، می‌توان به شهر مارتیروپولیس اشاره کرد که با توجه به اهمیتی ژئوپلیتیکی که برای دولت بیزانس داشته، در آسیای صغیر به وجود آمده است. شبه‌جزیره آسیای صغیر همواره مانند پلی بین آسیا و اروپا مستقر بوده و از ابتدای تاریخ به‌عنوان میدان جنگی بین شرق و غرب محسوب می‌شد. در رابطه با موقعیت جغرافیایی شهر مارتیروپولیس، سلوان فعلی در جنوب شرقی ترکیه، باید گفت که این شهر در سرچشمه‌های رود دجله در شمال شرق آمد (دیاربکر) و در جنوب غرب دریاچه وان، واقع در مسیر کوتاهی که ارمنستان را با بین‌النهرین علیا متصل می‌کند، قرار گرفته است. مارتیروپولیس به گواه اکثر مورخین و محققان در مکان شهر تیگرانکرتا پایتخت قبلی ارمنستان، که توسط تیگران در سده یکم پیش از میلاد (ح ۸۰ پ.م) تأسیس شده بود؛ به وجود آمده است.

در مورد ساخت شهر مارتیروپولیس، نظرات متفاوتی ارائه شده و ساخت این شهر را به چند شخصیت مختلف از جمله مایا (Mayyâ) و بعداً فارقین (Fâriqîn)، ماروئا، هلنا، کنستانتین، خسرو انوشیروان و خسرو پرویز و برخی منابع پا را فراتر از این گذاشته و ادعا می‌کنند که شهر میافارقین یکی از سه شهری هست که پس از طوفان نوح ساخته شده است. امپراتوران بیزانسی با ایجاد این شهر، باعث پیشگیری و یا حداقل مانع پیشرفت سریع ایرانیان در ارمنستان، آسیای صغیر، بین‌النهرین، سوریه و رسیدن به سرزمین‌های رومی شدند. بنابراین باید گفت که شهر

میافارقین نیز با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که داشت، نقش مهمی را در سیستم دفاعی بیزانس ایفا کرده است؛ چنانکه استحکامات آن در زمان‌های مختلف و در دوران حکومت امپراتوران رومی مانند آرکادیوس، تئودوسیوس دوم، آناتازیوس و ژوستی نین برای مقابله با حملات ایرانیان تقویت شد. در رابطه با اهمیت این شهر بایستی اذعان کرد که از دست رفتن چنین شهرهایی در دوره باستان به تغییر عمده در توازن قدرت منطقه منتهی می‌شد؛ به همین خاطر بیزانسی‌ها حاضر به از دست دادن این شهر نبودند و درگیری‌های ممتدی میان آن‌ها و ساسانیان به وجود آمد که به مرور تحلیل قدرت دو امپراتوری را به دنبال داشت.

۵. قدرتدانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند، مراتب تشکر و قدردانی خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان به دلیل حمایت‌های مادی و معنوی صورت گرفته در راستای به سرانجام رسیدن مقاله حاضر اعلام نمایند.

Reference

1. Adontz, Nicolas, (1970), Armenia in the Period of Justinian: The Political Conditions Based on the Naxarar System. Trans. Nina G. Garsoïan. Lisbon: Calouste Gulbenkian Foundation.
2. Ahmadi; Sayed Abbas, Badiie Azondahi; Marjan and Heidari Mosello, Tahmores (2017); The Theoretical Explanation of the Nature of the Geopolitical Regions in Competition of the Powers, International Quarterly of Geopolitics, Vol 13, No.3, pp.55-78.
3. Ahmadian, Reza (2003); the Evolution of Urban Development Plans in the World and Iran, Population Quarterly, No, 43-44, pp. 109-133 **[In Persian]**.
4. Ali Babaei, Gholamreza (1990); dictionary of International Relations, Tehran, Safir Publication **[In Persian]**.
5. Arastekhoo, Ahmad (2002); Criticism and Attitude towards the Dictionary of Socio-Political Terminology, Tehran, Chapakhsh Publications **[In Persian]**.
6. Arian poor, Abbas (1989); University College English - Persian, Tehran, Amir Kabir Publications **[In Persian]**.
7. Avdoyan, Levon, (2006); "Tigranoceta: The City Built by Tigranes", in Armenian Tigranakert / Diarbekir and Edessa /Urfa (Ucla Armenian History and Culture Series. Historic Armenian Cities and Provinces, 6), Richard G. Hovannisian (Editor), Mazda Publisher.
8. Bay, Mohammadi (2009); Historical Geopolitics of Iran, Tehran, Publications of cultural research offices **[In Persian]**.
9. Beyg mohammadi, Hassan (2004); An Introduction to the Historical Geography of Iran, Isfahan, Publications of Isfahan University [in Persian].
10. Bivar, A. D. H. (2004); Political History of Parthians during the Parthian Period ", Iranian History, Collector Ehsan Yar Shater, Translator Hassan Anousheh, Volume 3, Part One, Tehran, Amir Kabir Publications **[In Persian]**.
11. Bronisla and Malikovski (1990); Scientific Theory of Culture, Translation by Abdolhamid Zarrin Qalam, Tehran, Game no Publications [In Persian].
12. Dernerssian, Sirarpi (2537); Armenian Translator Massoud Rajabnia, Tehran, Asian Cultural Documentation Center **[In Persian]**.
13. Dara, Jalil, Khaki, Mohsen (2018); Geopolitical Analysis of ISIS Based on the Wallerstein-Taylor Conceptual Model, International Quarterly of Geopolitics, Vol. 14, No.3, pp. 190-219 **[In Persian]**.

14. Diakonov, Mikhail Mikhailovich (2005); History of Ancient Iran, Translator Rouhi Arbab, Tehran, Scientific and Cultural publication **[In Persian]**.
15. Discourse in search of the concept of building a city (2003-2006); The Quarterly Building of the City, No. 1-9.
16. Dodds, Klaus; Atkinson, David, (2000), Geopolitical traditions. London and New York, Routledge.
17. Durkheim, Emile (2002); on the division of social labor, translator Bagher Parham, Tehran Center publication **[In Persian]**.
18. Hafez Ebro, Shahaboddin Abdollah Khafi (1996); Hafez Ebro Geography, Vol.1, Tehran, Miras Maktoob Publications **[In Persian]**.
19. Hafeznia, Mohammad Reza (2006); Principles and concepts of geopolitics, Mashhad, Papoli publication **[In Persian]**.
20. Henderson, Bernard W., (1903); Controversies in Armenian Topography: I. The Site of Tigranocerta, In the journal of philosophy, pp. 99-122, Edited by, W. Aldis Wright, M.A; Ingram Bywater M.A and Henry Jackson, Litt.D., Vol. XXVIII, London, Macmillan and Co. Ltd, Macmillan; Cambridge: Macmillan & Bowes, Deighton, Bell & Co.
21. Giddens, Anthony (1998); Sociology, Translated by Manouchehr Saboori, Tehran, Nashr-e-Ney Publication **[In Persian]**.
22. Ghoadiani Marvazi, Naser Khosrow (2002); Nasser Khosrow Travel Letter, Seventh Edition, Tehran, Zavar Publication **[In Persian]**.
23. Gould, Julius, Kulb, Willem L, (1997); Social Sciences Culture, translation by Bagher Sarukhani et al, Tehran, Maziar Publication **[In Persian]**.
24. Jonathan, H. Turner, (1986); the structure of sociological Theory, Belmont California, Wadsworth Pub.
25. Jones, Graham, (2012); "Constantine and his mother build a city: Helen of Edessa and Martyropolis", in Miša Rakocija (ed.), Niš and Byzantium. Tenth Symposium, Niš, 3-5 June 2011. , pp. 481-507, the Collection of Scientific Works X (Niš: University of Niš).
26. Lurou, Pascal, Sequel, François (2002); Geopolitical Keys, Hassan Sadouq Translation, Tehran, Shahid Beheshti University Publication **[In Persian]**.
27. Maghdasi, Abou Abdullah Muhammad bin Ahmad (1982); Best Divide in Land Recognition, Alinqi Monzavi translation, first Edition, Tehran, Iranian Writers and Translators Co **[In Persian]**.

28. Marcus, Ralph, (1932); The Armenian Life of Marutha of Maipherkat, The Harvard Theological Review, Vol. 25, No. 1 (Jan., 1932), pp. 47-71, Cambridge University Presson behalf of the Harvard Divinity School.
29. Marquette, Joseph (2004); Iranshahr in the Ptolemaic Geography, translation by Maryam Mir Ahmadi, First Edition, Tehran, Tahoori Publication **[In Persian]**.
30. Masroor, Mohammad, Khani, Mohammad Hassan (2018); Geopolitical Rearrangement in the South China Sea, International Quarterly of Geopolitics, Vol. 14, No.2, pp. 168-196 **[In Persian]**.
31. Minorsky, V. (1949); Caucasia in the History of Mayyafariqin, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 13, No.1, 27-35.
32. Minorsky, V. (1991); "Mayyāfāriqī" in Encyclopaedia of Islam", Volume VI (Mahk-Mid), prepared by a number of leading orientalist; edition by C. E. Bosworth, E. van Donzel, B. Lewis,... [et al.], Leiden: E. J. Brill.
33. Mir Heidar, Dorreh (2001); the Foundations of Political Geography, Ninth Edition, Tehran, Samt Publications **[In Persian]**.
34. Moin, Mohammad (1964); Persian Dictionary, Tehran, Amir Kabir Publication **[In Persian]**.
35. Munt, Harry, (2010); "Ibn al-Azraq, Saint Marûthâ, and the Foundation of Mayyâfâriqîn (Martyropolis)", Arietta Papaconstantinou, Muriel Debié, Hugh Kennedy (ed.), in writing 'True Stories': Historians and Hagiographers in the Late Antique and Medieval Near East. Cultural Encounters in Late Antiquity and the Middle Ages 9, pp.149-174, Turnhout: Brepols.
36. Najafi, Abolhassan (1994), Linguistics and its Application in Farsi, Tehran, Niloufar Publication **[In Persian]**.
37. Pigoloskaya, Ninaviktorona (2011); Iran and Byzantium in the sixth and seventh centuries, translated by Kambiz Mirbaha, Tehran, Ghoghnoos Publications **[In Persian]**.
38. Plutarch, (1916), The Parallel Lives, published in Vol. III of the Loeb Classical Library edition.
39. Procopius, (2005); History of the Wars: The Persian War, Books I and II (of 8), Trans, H. B. Dewing, E-text prepared by Jonathan Ingram, jayam, and the Project Gutenberg Online Distributed Proofreading Team (<http://www.pgdp.net/>).

40. Ritters, George (2001); The theory of sociology in contemporary times, translated by Mohsen Salasi, Vol. 5, Tehran, Elmi publication **[In Persian]**.
41. Robbins, R. H (1991); Brief History of Linguistics, Tehran, Center publication **[In Persian]**.
42. Robinson, Chase F., (1996); Ibn al-Azraq, His "Ta'rikh Mayyāfāriqīn", and Early Islam, Journal of the Royal Asiatic Society, Third Series, Vol. 6, No. 1, pp. 7-27, Published by: Cambridge University Press on behalf of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.
43. Roche, Gay, (1996); Social Organization, Translator Homa Zanjanizadeh, Tehran Samt publication **[In Persian]**.
44. Shiipoman, Klaus, (2005); Basics of Sassanian History, Translation by Keykaws Jahandari, First Edition, Tehran, Farzan Rooz Publication **[In Persian]**.
45. Skidmor, Viliam (1993); Theoretical thinking in sociology, A group of translators, Tehran, Safir Publications **[In Persian]**.
46. Strabo, (1928); The Geography of Strabo, published in Vol. V, of the Loeb Classical Library edition.
47. Tacitus, (2008), The Annals The Reigns of Tiberius, Claudius, and Nero, Translated by J. C. YARDLEY With an Introduction and Notes by ANTHONY A. BARRETT, New York, Oxford University Press Inc.
48. Tavasoli, Gholamabbas, (1991); Theories of Sociology, Tehran, Samt Publications **[In Persian]**.
49. Ternner, Janatan (1993); Creating a Sociological Theory, Translated by Abdolali Lahssai Zadeh, Shiraz, Navid Publications **[In Persian]**.
50. Theophylact Simocatta, (1986), The History of Theophylact Simocatta, an English translation with introduction and notes, trans by Michael Whitby and Mary Whitby, Oxford, Clarendon Press.
51. Tisserant, E., (1928); "Marouta de Maypherqat," Dictionnaire de théologie catholique (henceforth DTC) X, Paris, pp. 142-49.
52. Yazdan panah dero, Kiumars, Zarei, Bahador, Rahimi, Reza (2018); Geopolitical Factors of U.S Tendency to Form an Arabian Military Coalition in Persian Gulf and its Consequences on Iran's Security